



پیام‌سایه، مکتب

سال دوم، شماره ۸

نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن

دی ۱۳۹۰

سرمقاله

بنیادگرایی اسلامی جلوه‌ای بارز از پیش‌برد سیاست‌های امپریالیستی

یکی از مسائلی که امروزه افکار عمومی بین‌المللی را به خود مشغول داشته است، بنیادگرایی اسلامی می‌باشد. اولین سوالی که در این رابطه مطرح می‌باشد این است که چگونه این موضوع به مسئله‌ی افکار عمومی بین‌المللی تبدیل شده است. ادامه در صفحه‌ی ۲

گراسی باد خاطره‌ی رفیق برجسته حمید مومنی

تاریخ شهادت: ۱۸ بهمن ۱۳۵۴



جهان در سال گذشته!

در سال ۲۰۱۱، دنیا شاهد تحولات بس عظیمی بوده است. از یکسو سوداگران و صاحبان قدرت به منظور تسلط یافته‌گی هر چه بیشتر و چپاول باقی‌مانده‌ی میلیاردها انسان محروم بر تعرض افسار گسیخته‌ی خود افزوده‌اند و در سوی دیگر میلیون‌ها انسان ناراضی از وضعیت کنونی به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان پایان اجحاف و استثمار از جانب کارفرمایان و صاحبان تولیدی‌اند. ادامه در صفحه‌ی ۵

مطالب این شماره:

* بنیادگرایی اسلامی جلوه‌ای بارز از پیش‌برد

سیاست‌های امپریالیستی

* جهان در سال گذشته!

* بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری

بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت سوم)

این شرکت‌ها به شکلی افراطی بیان‌گر بین‌المللی‌شدن کمپانی‌های چندملیتی آمریکائی می‌باشند. برای کمپانی‌های چندملیتی ایالات متحده به‌مثابه یک کل (که شامل شرکت‌های کوچک‌تر و مالی و همین‌طور مؤسسات غیرمالی است)، در سال ۲۰۰۸ شرکت‌های مادر آمریکائی هنوز بیش از دوسوم مجموع هزینه‌های سرمایه‌ی، ارزش افزوده و اشتغال، و وابسته‌گان خارجی کم‌تر از یک‌سوم آن را به خود اختصاص می‌دادند. ادامه در صفحه‌ی ۷

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

بنیادگرایی اسلامی جلوه‌های بارز از پیش‌برد سیاست‌های امپریالیستی

ادامه از صفحه ۱

تحت‌تاثیر قرارداد افکارعمومی بین‌المللی و به طور کلی موضوعی را به مسئله‌ی افکارعمومی بین‌المللی تبدیل کردن فقط و فقط از عهده‌ی آژانس‌های بزرگ خبری که تماماً هم متعلق به محافل مختلف امپریالیستی هستند، برمی‌آید. بنابراین قبل از پرداختن به هر موضوعی در این خصوص، به ساده‌گی می‌توان دریافت که سرخ تمام این جریان‌های بنیادگرایی اسلامی مطلقاً در دست محافل مختلف امپریالیستی هستند.

بنیادگرایی در قلمرو اندیشه یا تفکر، به عنوان بازگشت به اصول اولیه و ابتدائی یک سیستم فکری، پدیده‌ای است که از ابتدای تاریخ تفکر انسانی وجود داشته است. این امر همواره به این صورت انجام شده است که یک سیستم فکری پس از شکل‌گیری و در جریان تغییر و تحولات اجتماعی ناگزیر متحول شده و به مرور زمان تغییراتی در این سیستم فکری ایجاد می‌گردد و همواره نیز کسانی بوده‌اند که خواستار بازگشت به بنیادهای اولیه بوده‌اند و به بنیادگرایان معروف شده‌اند و این جریان بنیادگرایی در قلمرو مذاهب بزرگ سابقه‌ای وسیع و گسترده دارد.

بنیادگرایی اسلامی بدین‌گونه تعریف می‌شود که بنیادگرایان اسلامی خواستار کسب قدرت سیاسی برای اعمال و اجراء تمام و کمال قوانین و مقررات اسلامی هستند. بخش اول این تعریف که بنیادگرایان اسلامی درصدد کسب قدرت سیاسی هستند کاملاً دقیق می‌باشد، ولی بخش دوم که در پی اجراء تمام و کمال قوانین و مقررات اسلامی هستند، یک دروغ کاملاً آشکار می‌باشد. زیرا از یک سو بر اساس اسناد معتبر تاریخی، از زمان محمد پیامبر اسلام تا به حال در هر یک از جوامع اسلامی و تحت حاکمیت هر یک از حکومت‌های اسلامی، قوانین و مقررات شریعت اسلامی مطابق با منافع طبقات حاکم تعبیر و تفسیر گردیده است و از سوی دیگر به خاطر گذشت سالیان طولانی از

پیدایش اسلام و توسعه و تکامل سیستم اجتماعی، دیگر اجراء تمام و کمال قوانین و مقررات اسلامی غیرممکن شده است.

اما از آن جایی که مهم‌ترین موضوع در بررسی هر پدیده‌ی اجتماعی تعیین جهت‌گیری آن پدیده در چارچوب منافع طبقاتی موجود در جامعه است، بنابراین اساسی‌ترین موضوع در ارتباط با پدیده‌ی بنیادگرایی اسلامی مشخص‌ساختن منافع است که توسط این‌گونه جریان‌ها تأمین می‌گردد.

با این که بنیادگرایی اسلامی که گاهن با اصطلاح پان - اسلامیسم هم عنوان گردیده، پدیده‌ای کاملاً سیاسی است و دقیقن به همین خاطر هم امروزه اصطلاحات "اسلام سیاسی" و "اسلام غیرسیاسی" رواج فراوانی یافته است، اما چون بنیادگرایی اسلامی خود را با مذهب اسلام تعریف می‌کند، باید قبل از هر چیز در چارچوب نهاد مذهب و در ارتباط با مذهب اسلام مورد بررسی قرار گیرد.

نکته‌ی قابل تأمل این است که دین اسلام از ابتدای پیدایش همواره یک دین سیاسی بوده است. دین اسلام به عنوان وسیله‌ای که منافع تجار عرب را در رقابت با تجار ایرانی و رومی تأمین نماید، از همان ابتدا باید به تشکیل دولت دست می‌زد. زیرا تجار عرب، تنها با حمایت دولتی قادر به رقابت با تجار ایرانی و رومی که از حمایت دولتی برخوردار بودند، می‌شدند.

محمد و یاران‌اش پس از هجرت به مدینه بلافاصله در امور سیاسی شهر مدینه به دخالت پرداختند و به نوعی حاکمیت سیاسی در مدینه را به دست گرفتند و پس از آن به بهانه‌ی گسترش دین اسلام با حاکمان شهر مکه به جنگ پرداختند و پس از فتح مکه و سائر شهرهای شبه‌جزیره‌ی عربستان و متحد ساختن قبائل مختلف عرب، به جنگ با حکومت‌های سائر جوامع پیرامونی مشغول شدند و در نهایت با تسخیر این جوامع به پایه‌ریزی حکومت اسلامی نائل گشتند.

اخوان‌المسلمین در سائر کشورهای عربی و به‌خصوص مصر، احمدیه در پاکستان و نقش‌بندیه در کشورهای آسیای میانه.

در جوامع اسلامی، پروسه‌ی سازمان دادن رهبری مذهبی توسط انگلستان از زمان تصرف هند آغاز می‌گردد و پس از آن در شهرهای نجف در عراق و قم در ایران ادامه می‌یابد.

در اواسط قرن ۱۶ روند فعالیت‌های استعماری انگلستان آغاز می‌گردد و انگلیسی‌ها به ثروت سرشاری که در هند وجود دارد، واقف شده و در اواسط قرن ۱۸ کاملن بر هند مسلط می‌گردند.

در ایران این سیاست انگلستان برای اولین بار توسط فردی به نام سید جمال‌الدین اسدآبادی آغاز می‌گردد. سید جمال در سال ۱۸۳۸ در ایران متولد می‌شود. وی برای پیش‌برد فعالیت‌های خویش هویت ایرانی بودن و شیعه بودن خویش را پنهان می‌سازد، زیرا اکثر جوامع اسلامی سنی‌مذهب هستند. سید جمال در ۱۸ ساله‌گی به هندوستان می‌رود سپس به عربستان سعودی و از آن جا به افغانستان می‌رود. پس از چند سال اقامت در افغانستان به هند می‌رود. در هند به انگلیسی‌ها پیشنهاد می‌کند که به عنوان مأمور اطلاعاتی انگلستان به مصر بروند. انگلیسی‌ها او را با کشتی دولتی به مصر می‌برند. سپس به ترکیه رفته و دوباره به مصر بازمی‌گردد. وی به کشورهای فرانسه، انگلستان، روسیه، آلمان و ایران مسافرت می‌کند. یکی از شاگردان مصری سید جمال به نام شیخ محمد عبده، مأمور ایجاد تشکیلات مشابه‌ای در مصر می‌شود. محمد رشید رضا، شاگرد سوره‌ای محمد عبده، با انتشار نشریه‌ی به نام "فانوس دریائی" در سوره، مأمور ایجاد تشکیلات مشابه در سوره می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم سیاست‌های بین‌المللی انگلیس توسط آمریکا ادامه می‌یابد. پس از "کنفرانس باندونگ" در سال ۱۹۵۵ که توسط جبهه‌ی متحد کشورهای غیرمتعهد آسیا و آفریقا برگزار گردید، آمریکا توسط دولت‌های پاکستان و عربستان سعودی "کنفرانس اسلامی" را سازمان می‌دهد.

پس از آن نیز همواره قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافته و تا حال حاضر، حاکمیت‌های سیاسی تمام این جوامع با هر شکلی که داشته‌اند، نهایتن حاکمیتی با روئنا‌ی مذهبی و آن هم از نوع اسلامی‌اش بوده‌اند.

چون کسب قدرت سیاسی در ارتباط مستقیم با تأمین منافع یک طبقه‌ی معین اجتماعی و یا بخشی از یک طبقه‌ی معین اجتماعی است، بنابراین کسب قدرت سیاسی توسط مسلمانان و تلاش در جهت حفظ آن دقیقن به خاطر دفاع از منافع طبقاتی معینی است.

اما شناخت صحیح از جریانات بنیادگرای اسلامی در عصر حاضر، بررسی و مطالعه‌ی تاریخ پیدایش آنان به عنوان جریانات سازمان یافته‌ی اسلامی را ایجاب می‌کند.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که اولین جریانات سازمان یافته‌ی اسلامی با قدرت‌گیری استعمار انگلستان در اواسط قرن ۱۶ میلادی در عرصه‌ی جهانی مصادف است. در این دوران استعمار اسپانیا بر جهان حکومت می‌کند و هم‌چون تمام قدرت‌مداران پیش از خود، یکی از ابزارهایی که جهت پیش‌برد سیاست‌های استعماری‌اش به کار گرفته است، مذهب می‌باشد. استعمار اسپانیا و به دنبال آن به خصوص استعمار فرانسه، با ارسال هیئت‌های مذهبی مسیحی تحت عنوان "لژیونرها" به جوامع دیگر، زمینه‌های ورود خود را برای غارت ثروت‌های این جوامع فراهم می‌سازند.

اما استعمار انگلستان برخلاف رقبای استعماری‌اش در استفاده از مذهب، بدین‌گونه عمل می‌کند که به جای عرضه‌ی مذهب جدید، از مذهب موجود در آن جوامع دفاع می‌کند و تلاش می‌کند که با ایجاد سازمان‌هایی، رهبری مذهبی در این جوامع را به دست گیرد. طبیعی است که پیش‌برد چنین سیاست‌هایی با همکاری افرادی از میان همان جوامع بهتر صورت می‌گیرد تا سازمان‌هایی را منطبق با فرهنگ همان جوامع ایجاد کنند؛ مانند: دیوبندیه در هند، شیخیه، بابیه و بهائیه در مناطق شیعه‌نشین و به‌خصوص ایران و وهابیه و سلفیه در عربستان سعودی،

کردید و آمریکا از حمایت این گروه‌های بنیادگرا دست کشید و به همین دلیل نیز این گروه‌های بنیادگرا به جنگ با آمریکا برخاستند.

این گونه نگرش به مسئله، ناشی از عدم درک صحیح از امپریالیسم و مکانیسم‌های حاکم بر آن است. سازمانی که توسط امپریالیسم ایجاد می‌گردد دارای آن چنان مناسباتی است که با هزاران رشته‌های مرئی و نامرئی به سازمان‌های مادر وابسته است و به خاطر همین مناسبات، قابلیت سرپیچی، عدم اطاعت و یا مقابله با سازمان‌های مادر را ندارد.

برعکس ادعای فوق، پس از فروپاشی اردوگاه شرق نه تنها ضرورت وجودی جریان‌های اسلامی منتفی نشده، بلکه این جریان‌ها نقش مهم‌تری را در مناسبات بین‌المللی محافل امپریالیستی به عهده گرفته‌اند.

فروپاشی اردوگاه شرق علیرغم منافع سرشاری که برای محافل امپریالیستی به همراه داشت، این ضرر را نیز داشت که سیاست‌های مبتنی بر جنگ سرد دیگر کارکرد خود را از دست دادند و محافل امپریالیستی دیگر دشمنی در مقابل خود ندارند و برای جبران این کمبود، دین اسلام، جریان‌های اسلام‌گرا و حاکمیت‌های اسلامی را جای‌گزین می‌کنند.

قدرت‌های امپریالیستی انگلیس و آمریکا و محافل متحدشان در کشورهای اروپائی، با تقویت سازمان‌های بنیادگرا در کشورهای اسلامی، جهان اسلام را دشمن قدرتمند و عمده‌ی جهان غرب جلوه می‌دهند و بر همین بنیان تمام سیاست‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی خویش را به پیش می‌برند.

احمد رشید، روزنامه‌نگار پاکستانی و نویسنده‌ی کتاب "طالبان" اظهار داشته است که میان سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، سی‌وپنج هزار نفر از چهل‌وسه کشور جهان، در جریان جنگ‌های افغانستان شرکت داشته‌اند.

در این سال‌ها، علاوه بر اتحاد شوروی، ناسیونالیسم رو به رشد در کشورهای عربی و به خصوص در مصر و بورژوازی ملی رو به زوال در جوامعی مانند ایران، منافع امپریالیسم و به خصوص منافع انگلیس و آمریکا را در سراسر جهان به مخاطره افکنده بودند. به همین خاطر آمریکا و انگلیس با تقویت اخوان‌المسلمین و سایر جریان‌های اسلامی و گسترش بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و کشورهای عربی به نوعی به دفاع از منافع خود برمی‌خیزند. در واقع حمایت از جریان‌های مذهبی و به خصوص حمایت از جریان‌های اسلامی در جوامع اسلامی مؤثرترین شیوه‌ی جلوگیری از گسترش کمونیسم به عنوان علم مبارزه‌ی طبقاتی و استراتژی مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان این‌گونه جوامع بوده است.

سیاست ایجاد جریان‌های اسلامی توسط آمریکا در قالب ساختن احزاب و تشکلهای سیاسی دنبال می‌گردد. مانند: "حزب ملل اسلامی" به رهبری سید کاظم بجنوردی، "فدائیان اسلام" به رهبری سید مجتبی نواب صفوی، "انجمن حجتیه" و از ترکیب گروه‌های "مکتب توحید" و "محمد بخارائی" تشکیلات "هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی"، "سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)"، "حزب اله" در ایران؛ "حزب الدعوه‌ی اسلامی" در عراق؛ "جبهه‌ی نجات اسلامی" در الجزائر؛ "اخوان‌المسلمین در مصر توسط حسن ال‌بنا و در سائر کشورهای عربی؛ "اخوان‌المسلمین"، "حزب اسلامی" و "طالبان" در افغانستان؛ "گروه اسلامی" توسط ابول‌علا مودودی شاگرد حسن ال‌بنا در پاکستان؛ "جنبش مقاومت اسلامی (حماس)" در فلسطین و "حزب اله" در لبنان.

اما موضوع ازدیاد و گسترش جریان‌های اسلامی به این ترتیب نیز تحلیل می‌گردد که گویا جریان‌های اسلامی نیروهائی هستند که در تقابل با جهان غرب به طور کلی قرار گرفته‌اند. به نظر این عده، اکثر نیروهای بنیادگرای اسلامی در کشورهای مختلف، توسط آمریکا و برای مقابله با شوروی ایجاد گردیدند، ولی با فروپاشی شوروی، ضرورت حمایت از این نیروها از سوی آمریکا منتفی



همه جا قربانیان مناسبات کنونی، نظم سرمایه را در هم ریخته‌اند و همه‌جا مردم علیه بی‌عدالتی‌های موجود طغیان نموده‌اند. گرداننده‌گان و قدرت‌مداران، دنیا را به کام میلیاردها انسان نثار تلخ نموده‌اند و هیچ قشر و صنفی از تعرض بی‌امان آنان در امان نبوده و نیست. قطع امکانات رفاهی - اجتماعی، کاهش بودجه‌های آموزشی، کاستن حقوق بازنشسته‌گان و افزایش سن بازنشستگی و متعاقباً تصویب مالیات‌های کمرشکن، دنیا را به صحنه‌ی رو در روئی میلیونی و یک‌پارچه‌ی محرومان با دولت‌مردان تبدیل نموده است.

در حقیقت سال ۲۰۱۱، سال تشدید تعرض سرمایه‌داران بین‌المللی به معیشت کارگران و زحمت‌کشان سرتاسر جهان بود؛ سالی بود که نظام‌های سرمایه‌داری در یورپی سازمانیافته، سیاست ریاضت اقتصادی را به اقشار متفاوت جامعه تحمیل نموده‌اند و میلیون‌ها نفر را از کار، بیکار و میلیون‌ها نفر را آواره نموده‌اند و میلیون‌ها کودک، در اثر بیماری‌های قابل پیش‌گیری جان خود را از دست داده‌اند.

سال گذشته جامعه‌ی انسانی شاهد چنین وضعیت دهشتناکی بوده است و این آن دنیایی است که سرمایه‌داران، حامی و مدافع‌ی آنند؛ دنیایی که تعداد بسیار قلیلی بر ثروت میلیاردها انسان تسلط یافته‌اند و هم‌چنان در پی اندوختن ثروت هر چه بیشترند؛ دنیایی که شکاف طبقاتی در آن روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و فقر و بدبختی سازنده‌گان اصلی جوامعی انسانی افزایش می‌یابد. بدون کمترین تردیدی توقع و انتظار زندگی بهتر برای کارگران و زحمت‌کشان در چنین مناسباتی خام اندیشی است و وظیفه‌ی سرمایه، چیزی جز چپاول هر چه بیشتر انسان‌های محروم نیست و در این میان هیچ‌گونه محدودیتی در تخریب زندگانی آنان ندارد.

کم هستند و در عوض به یمن در دست داشتن اهرم‌های حکومتی بر منافع اکثریت جامعه سواراند. ۱ درصداند و در عوض بر سرمایه‌ی جهان میلیاردری مسلط اند. همه‌ی تلاش‌شان بر آن است تا ۹۹ درصد از آحاد جامعه را به مسیر انتخابی خود سوق دهند. این خواست باطنی، و این سیاست تعریف شده‌ی سرمایه‌های جهانی است. با تهدید و ارعاب و با تنگ نمودن سیاست‌های اقتصادی در صدد حفظ موقعیت خودی‌اند و همه‌جا با زور و قلندری در پی پیشبرد سیاست‌های چپاول‌گرانه‌ی خوداند.

بی‌مورد نیست که هم‌زمان با زورآزمایی‌های مدافعین جهان استثمار، میلیون‌ها انسان سرتاسر جهان و بویژه توده‌های محروم شمال آفریقا در یک‌سال گذشته به میدان آمده‌اند و حاکمان و حامیان نظام‌های امپریالیستی را به چالش کشیده‌اند؛ به میدان آمده‌اند - و علی‌رغم فقدان رهبری سالم و کمونیستی در درون جامعه - قدرت و عظمت خود را در برابر سرکوب‌گران سرمایه به‌نمایش گذاشته‌اند و خواهان پایان وضعیت نکبت‌بار زندگی خویش‌اند. به عبارتی حقیقی‌تر دنیا در سال گذشته در آشفته‌گی کامل بسر می‌برد و التهاب و تنش سیاسی بر فضای -

صرف‌نظر از روابط این روزنامه‌نگار با مقامات امنیتی پاکستان که به وی این امکان را داده است که به چنین اطلاعاتی دست یابد، باید به این نکته توجه کرد که سازمان‌دادن سی‌وپنج هزار نفر از چهل‌وسه کشور جهان فقط و فقط توسط پول و امکانات بسیار قابل اجراست و این همه نیز فقط از عهده‌ی محافل امپریالیستی برمی‌آید و همچنین این‌گونه پروژه‌ها فقط گوشه‌ی کوچکی از پروژه‌های بزرگ و طولانی مدت محافل امپریالیستی است. حال چگونه می‌توان پذیرفت که این جریان‌ات اسلامی که خود حاصل صرف مبالغ هنگفتی از پول و امکانات محافل امپریالیستی هستند به تقابل با جهان غرب برخیزند!!!

پروژه‌ی به قدرت رساندن محافل و جریان‌ات بنیادگرا در جوامع مسلمان و تثبیت رژیم‌های وابسته با روئای اسلامی تحت نام‌های مختلف از جمله جمهوری اسلامی روندی است که نه تنها در پاکستان، ایران، افغانستان و عراق به اجرا درآمده، بلکه هنوز هم توسط محافل امپریالیستی با جدیت کامل دنبال می‌گردد و آخرین مورد آن تا لحظه‌ی کنونی، کشور لیبی است.

به طور خلاصه، سازمان‌دهی بنیادگرایی اسلامی و استقرار رژیم‌های اسلامی در جوامع تحت‌سلطه، رایج‌ترین شیوه‌ی پیش‌برد سیاست‌های امپریالیستی در راستای حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته در این کشورها شده است. تمام جریان‌ات بنیادگرای اسلامی و تمام رژیم‌های سیاسی اسلامی، با همه‌ی تنوع در شکل و محتوا و در تمام کشورهای اسلامی ساخته‌ی دست محافل مختلف امپریالیستی هستند و به عنوان عوامل آنان، مسئولیت حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته، سرکوب توده‌ها و نیروهای کمونیست و دمکرات و غارت و چپاول ثروت‌های جوامع تحت‌سلطه‌ی اسلامی در جهت تأمین منافع اربابان امپریالیست‌شان را به عهده دارند.

✪ منابع مورد استفاده:

۱. رشید، احمد. *طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید*. تهران: دانش هستی، ۱۳۷۹. ترجمه: اسداله شفایی و صادق باقری.
۲. دریفوس، رابرت. *بازی شیطان*. ترجمه: فریدون گیلانی.
۳. کرمانی، ناظم‌الاسلام. *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: انتشارات آگاه - نوین، ۱۳۶۲. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی. چاپ چهارم.

تمامی جوامع سرمایه‌داری سیطره انداخته بود.

تسخیر وال استریت، تجمع در میدان اسپانیا، درگیری مخالفین نظام با دولت ایتالیا، تظاهرات گسترده در فرانسه، اعتراضات میلیونی و به دنباله‌ی آن درگیری جوانان و مردم با نیروهای سرکوب‌گر یونان، تجمع میلیونی و شورش جوانان در انگلستان علیه سیاست‌های ریاضت‌کشی دولت، به خیابان ریختن مردم بلژیک علیه برنامه‌های سخت‌گیرانه‌ی زندگی توسط دولت، تظاهرات گسترده در آلمان و .. و هم‌چنین تنش و درگیری‌های خونین در تونس، مصر، الجزایر، مراکش، بحرین، لیبی، سوریه و غیره حکایت از آن دارد که زنگ جنگ رو در روی مردم با سرمایه‌داران مفت‌خوار به صدا در آمده است و قربانیان نظام‌های امپریالیستی بیش از این خواهان ادامه‌ی وضع موجود نیستند. چرا که این نظام‌ها جان مردم را به لب‌شان رسانده‌اند؛ حقوق‌ها کفاف نیازهای اولیه‌ی زندگی را نمی‌کند؛ آزادی‌ها مسخ شده است و اعتراض به وضعیت کنونی قابل قبول نیست و دولت‌مردان جهانی خواهان کرنش جامعه در مقابل سیاست‌های غیرانسانی‌شان می‌باشند.

اما در عوض مردم در همه‌جا و به‌عنوان متفاوت، نارضایتی خود را از وضعیت تحمیلی اعلام نموده‌اند و خواهان برکناری دولت‌مردان کنونی از تاج و تخت‌اند؛ خیابان‌ها و مراکز اقتصادی را به میدان اعتراضی خود تبدیل نموده‌اند و شعار نابودی حاکمان کنونی را سر داده‌اند. پر واضح است که عامل اصلی چنین وضعیتی به تنگناهای اقتصادی و به روابط و مناسبات کنونی بر می‌گردد و مسلم است که بانی همه‌ی این نابسامانی‌ها سرمایه‌داران‌اند.

به عبارتی حقیقی سرمایه غرق در بحران است و می‌خواهد با قطع امکانات رفاهی - اجتماعی و با تعطیلی مراکز تولیدی و اخراج‌های بی‌رویه‌ی محرومان از کسب و کارشان، از مخصصه‌ی فعلی بدر آید؛ سیاستی که نه تنها جواب‌گو و علاج‌پذیر نیست بلکه بر دامنه‌ی آن افزوده و افزوده‌تر خواهد گردید. چرا که این نظام‌ها تاریخاً و بدلیل ماهیت استثمارگرانه‌ی‌شان رو به زوال‌اند و قادر به پاسخ‌گویی به معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیستند و عامل اصلی رکود در درون جامعه‌اند؛ رکودی که سازمان بین‌المللی کار در گزارش ۲۰۱۱ جهان کار اعلام می‌نماید: "تقریباً ۸۰ میلیون شغل تازه طی دو سال آینده لازم است تا جهان از نظر اشتغال به میزان بیش از بحران باز گردد".

این سیمای واقعی دنیای سرمایه‌داری است و بنابه گفته‌ی سازمان بین‌المللی کار، نیاز به ۸۰ میلیون شغل تازه است تا جهان به قبل از بحران اخیر سرمایه‌داری باز گردد؛ اما در عوض ماشین بیکارسازی دولت‌مردان دارد با شتاب هر چه بیشتری به پیش می‌رود و در چند روز گذشته دولت انگلستان اعلام نموده است که طی ۵ سال آینده بیش از ۷۱۰ هزار نفر از کارمندان خود را اخراج خواهد نمود

و هم‌چنین میزان بیکاری جوانان بین ۱۶ الی ۲۱ ساله در ۸ ماهه گذشته به ۲ میلیون نفر رسیده است و "اتحادیه ملی دانشجویان در بریتانیا مدعی شده است که تعداد بیشتری از دانشجویان در انگلستان برای تأمین هزینه‌های تحصیل خود به روسپی‌گری روی می‌آورند و صنعت روسپی‌گری در مدت ۱۰ سال، از ۳ درصد به ۲۵ درصد رسیده است".

همه‌جا این چنین است و به‌عنوان نمونه نرخ بیکاری در فرانسه ۹/۹ درصد را

نشان می‌دهد و در اسپانیا به ۲۱/۳ درصد، یعنی به بالاترین حد خود در چهارده سال اخیر رسیده است و بیش از ۵ میلیون نفر بیکاراند.

در بستر چنین واقعیاتی این‌روزها سخن گفتن از ایجاد فرصت‌های شغلی و امنیت کاری گزافه‌گوئی است؛ چرا که سیاست دولت‌مردان پی‌گیری سیاست بیکارسازی است و کسی از کسب و کار فردا خبری ندارد؛ چرا که دولت‌ها بر آنند تا کسری بودجه را با اخراج‌ها و با به تعطیلی کشاندن مراکز درآمد میلیونی‌ها انسان پاسخ گویند.

آیا بی‌دلیل است که مردم، خیابان‌ها را به میدان اعتراضی خود با سیاست‌مداران تبدیل نموده‌اند؟ آیا بی‌دلیل است که میزان فقر و بدبختی و فحشا در ابعادی گسترده افزایش یافته است و آیا بی‌دلیل است که توان مالی محرومان به پائین‌ترین حد ممکنه‌ی خود رسیده است و بیش از نیمی از جوانان بدلیل گرانی هزینه‌های تحصیلی و افزایش شهریه، از فراگیری تحصیل باز مانده‌اند و آینده‌ی تیره و تاری در مقابل‌شان قرار گرفته است؟

واقعیت این است که پی‌گیری سیاست‌های دولت‌مردان کنونی در پاسخ به نیاز فعلی سرمایه است و بی‌تردید جهان در مرحله و دوره‌ی آزمایش سنگینی قرار گرفته است. از یک‌طرف همه‌ی تلاش سرمایه بر آن است تا از وضع کنونی بدر آید و به دوران قبل از بحران فعلی باز گردد و موقعیت طبقه‌ی سرمایه‌دار و مناسبات کنونی دست نخورده باقی بماند و در عوض زندگی میلیاردها انسان محروم در وضعیت اسفبارتری قرار گیرد؛ و از طرف‌دیگر سیر حقیقی رویدادها دارد خلاف تقلاها، آرزوها و امیال دولت‌مردان جهانی را نشان می‌دهد و خیزش‌ها و جنبش‌های اعتراضی با شتابی دو چندان به پیش می‌روند.

سنتاً نگرانی‌ای در این عرصه وجود ندارد و بنابه گفته‌ی صندوق بین‌المللی پول این اقتصاد جهانی است که: "... به دوره خطرناک جدید رشد اندک و بدهی روزافزون دولتی گام نهاده است؛" بدهی و استقراضی که کمر دولت یونان را - علی‌رغم کمک و بخشش چند میلیارد یوروی هم‌پیمانان‌اش - خرد نموده است و دامان کشورهای هم‌چون ایتالیا، پرتغال و جمهوری ایرلند را هم گرفته است. در حقیقت علایجی به‌منظور برون از وضعیت کنونی نیست و افزایش کسری بودجه دولت‌ها و بدهی‌های مالی، گردش سیستم‌های گندیده‌ی کنونی را مختل نموده است و به تبع آن تظاهرات روزانه در اقصا نقاط دنیا، مبین این حقیقت روشن است که مناسبات سرمایه‌داری مسیر سرازیری خود را طی می‌کند و طبعاً تا ابد قابل اعتبار و بر دوام نیست.

به کلامی حقیقی این دنیا و پرچم سرمایه می‌بایست دگرگون و سوزانده شود و دنیا و پرچمی جای‌گزین آن گردد که حافظ منافع سازنده‌گان جوامع انسانی باشد؛ دنیائی که نابرابری‌ها از بین رفته و بنابه گفته‌ی مارکس جامعه "از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش" رفتار خواهد نمود.

شاهنگ راد



تولیدکننده گان خودرو نمود.

شرکت‌های عمده‌ی هواپیمائی جهان با همبسته‌گی گروهی به تعداد انگشت‌شماری از اتحادهای عظیم تبدیل شده‌اند. به عنوان مثال، تنها یکی از این اتحادها به نام اتحاد ستاره، خطوط هوائی یونایتد، کنتینتال و یو اس ایرویز (از آمریکا)؛ ایر کانادا (کانادا)؛ بی ام آی (انگلیس)؛ لوفتانزا (آلمان)؛ بروکسل ایرلاینز (بلژیک)؛ سوئیس ایر (سوئیس)؛ استرین (اتریش)؛ اسپان ایر (اسپانیا)؛ تپ پرتغال (پرتغال)؛ ال او تی پولیش (لهستان)؛ کرویشا ایرلاینز (کرواسی)؛ ادیریا (اسلوونی)؛ ساس (اسکاندیناوی)؛ بلو (فنلاند)؛ اژه یونان)؛ ترکیش ایرلاینز (ترکیه)؛ ایجت ایر (مصر)؛ تای (تایلند)؛ سنگاپور ایرلاینز (سنگاپور)؛ تام (برزیل)؛ ایر نیوزیلند (زلاند نو)؛ ساوت افریکن ایرویز (آفریقای جنوبی)؛ ای ان ای (ژاپن)؛ ای ژنا ایرلاینز (کره جنوبی) و چاینا ایر (چین) را شامل می‌باشد. کوین‌لن توضیح داد که "شرکت هوائی یونایتد و هم‌تایان آن" در اتحاد ستاره "به اقتصادهای بزرگ‌تر در مقایسه با اتحاد شرکت‌های ساختمانی دست‌یافته‌اند. ادغام دارائی‌هایی که اعم از هواپیما، قابلیت تقسیم گدھا، برنامه‌های مکرر بروشور تبلیغاتی، تهیه، طبخ و توزیع غذا، آموزش، تعمیر و نگهداری و حتا برنامه‌های خرید هواپیما را دربر می‌گیرد". تأثیر و نتیجه این می‌شود که ناوگانی جهانی از هواپیما تحت رهبری یک شرکت حمل و نقل غالب، در این مورد مشخص یعنی شرکت یونایتد، قرار گرفته است. اتحادهای عظیم از این نوع، در خدمت به گسترش و افزایش انحصارچندجانبه‌ی بین‌المللی می‌باشند.

کوین‌لن ادامه می‌دهد که "حتا مایکروسافت که مسلماً یکی از قدرتمندترین کمپانی‌های موجود در جهان است، نیز تاکنون بارها مجبور به ورود به اتحادهای استراتژیک (با اریکسون، مخابرات بریتانیا، تل‌مکس و دیگران) شده است. ... همانند بسیاری از کمپانی‌های دیگر، مایکروسافت نیز امیدوار است که خود را در موقعیت مرکزی یک صورت فلکی جهانی قرار دهد تا به این وسیله بتواند بر منابع جهانی اعمال نفوذ نماید." ۱۲



اثر مشترک جان بلیمی فاستر، رابرت دلبیو مک‌چسنی و آر. جمیل جونا

ترجمه: پویان کبیری (قسمت سوم)

با این حال، سهم کمپانی‌های مادر از ارزش افزوده در سال ۲۰۰۸ حدود ۱۰ درصد طی بیش از دو دهه‌ی گذشته کاهش یافته است و این خود نشان‌دهنده‌ی روندی قوی به سوی بین‌المللی‌شدن هرچه بیش‌تر شرکت‌های چندملیتی ایالات متحده به عنوان یک کل می‌باشد. ۱۱

قدرت اقتصادی متمرکز سرمایه‌ی انحصاری بین‌المللی هم‌چنین در انواع مختلفی از اتحادهای استراتژیکی که شرکت‌های جهانی می‌سازند، مشهود است. همین امر منجر شد به این که جوزف کوین‌لن (Joseph Quinlan)، اقتصاددان ارشد مؤسسه‌ی مورگان استنلی دین ویتز (Morgan Stanley Dean Witter)، اصطلاح "اتحاد سرمایه‌داری" را در سال ۲۰۰۱ خلق نماید. کوین‌لن نوشت: "سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت، گرچه نه به تنهایی، اما عوامل اصلی در تعامل جهانی می‌باشند. عوامل دیگر عبارتند از "توافق‌نامه‌های قراردادهای دست دوم یا زیرمجموعه، قراردادهای مدیریت، معاملات دست به دست، امتیاز تأسیس شعبات، صدور مجوز و تقسیم محصول. به‌طور مشخص... ظهور اتحادهای استراتژیک و مشارکت طی دهه‌ی گذشته، تقریباً به شکلی برجسته، اگر نه حتا بیش‌تر در برخی صنایع، اما به اندازه‌ی تملک و ادغام جهانی به امری مهم تبدیل شده است". برای مثال در سال‌های ۱۹۸۰ و ۹۰، کمپانی‌ی فورد اقدام به تشکیل ده‌ها موافقت‌نامه‌ی تکنولوژیکی جهانی با تأمین‌کننده‌گان برای ورود قطعات‌اش، ارائه‌دهنده‌گان فن‌آوری ساخت و تولیدات‌اش، عرضه‌کننده‌گان تجهیزات‌اش و با دیگر

